

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال هفتم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

نگاهی دوباره به قصب‌الجیب حدیث سعدی^۱

لطفعلی برقی^۲

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دکتر احمد احمدی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

شارحان گلستان و محققان ادبیات فارسی درباره ضبط و معنی ترکیب «قصب‌الجیب» در دیباجه گلستان سعدی نظریات گوناگونی مطرح کرده‌اند. این ترکیب از نظر ابهام در ضبط صحیح و معنی مناسب، به پرمنافشه‌ترین مسئله در سرتاسر گلستان سعدی تبدیل شده است. با وجود بحث‌های گوناگونی که درباره ضبط و معنی این ترکیب در بین محققان جاری بوده است، تاکنون نظری که توجه همگان را به خود جلب کند و به این مناقشه پایان بخشد، مطرح نشده است. ما در این پژوهش کوشیده‌ایم تا با استفاده هم‌زمان از سه معیار پیروی از ضبط حداکثری نسخ خطی گلستان، دقت در بافت جملائی که این ترکیب در آنها به کار رفته است و مراجعه به شواهد جدید موجود در دیگر آثار ادبی، ضبط و معنی صحیح این ترکیب را تثبیت کنیم. به گمان ما «قصب‌الجیب» در معنی قطعه نی‌ای است که در آن کاغذ و نامه‌های مهم را پنهان می‌کرده‌اند و این معنی مناسب‌ترین ضبط و معنی برای این عبارت

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۲۳

۱ تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۴/۱۲

۲ lotfealibarghi@gmail.com

۳ ldrahmadi@gmail.com

در گلستان سعدی است.

واژه‌های کلیدی

سعدی؛ گلستان؛ قصب‌الجیب؛ صائب تبریزی

۱- مقدمه

ترکیب «قصب‌الجیب» که در متداول‌ترین تصحیح گلستان سعدی به کوشش غلامحسین یوسفی در متن نهاده شده از بحث‌انگیزترین ضبط‌های گلستان است؛ به گونه‌ای که از دیرباز بسیاری از بزرگان ادبیات فارسی به‌ویژه مصححان و شارحان این کتاب به بحث درباره ضبط درست و معنی مناسب آن پرداخته‌اند و حدس‌ها و نظریات متعددی پیش کشیده‌اند؛ حتی آرای مطرح کرده‌اند که نقطه اتکایی در میان ضبط دست‌نویس‌ها ندارد. از میان شارحان می‌توان به عبدالعظیم قریب، خلیل خطیب رهبر و محمد خزائلی و غلامحسین یوسفی اشاره کرد که هرکدام در شرح خود بر گلستان سعدی به این ترکیب و معنی آن پرداخته‌اند. محمدعلی فروغی هم در یادداشت‌های خود درباره گلستان به معنی این ترکیب اشاره کرده است. گروه دوم پردازندگان به این ترکیب هم استادان نامداری همچون محمود نشاط، جلال‌الدین همایی و پرویز ناتل خانلری هستند. غلامحسین یوسفی که در شرح گلستان همه نظریات گذشتگان را تجمیع کرده، در این باره نظر پرویز خانلری مبنی بر صحّت ضبط «قَسب و جنیب» در معنی دو نوع خرما را پذیرفته است. با وجود توجهی که محققان در تشخیص ضبط درست این ترکیب و معنی آن داشته‌اند تاکنون نظری ارائه نشده است که پذیرش شود و همگان را راضی کند؛ بنابراین باب بحث و ارائه نظر درباره این ترکیب همچنان باز است و ما در این مقاله سعی کرده‌ایم نگاهی دوباره به آن بیندازیم و با کنار گذاشتن همه آرای که براساس معیارهای سه‌گانه مدنظر ما تکیه‌گاه استواری ندارند، بتوانیم به مسئله ضبط و معنی درست این ترکیب پرتوی بیفکنیم.

۱-۱ پیشینه پژوهش

سعدی در دیباجه گلستان به هنگام اشاره به منشأ مقبولیت و همه پسندی انشای خود، متواضعانه ارزشمندی و شیرینی کلامش را نه برخاسته از هنر نویسندگی خود، بلکه متأثر از نظر لطف ممدوح خود ابوبکر بن سعد زنگی دانسته است. سعدی این اشارات خود را در قالب جملائی بیان کرده که در مشهورترین و متداول‌ترین متن انتقادی گلستان سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چنین ضبط شده است: «ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است و صیت سخنش که در بسیط زمین منتشر گشته و قصب‌الجیب حدیثش که همچون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند، بر کمال فضل و بلاغت او حمل نتوان کرد» (سعدی، ۱۳۹۲: ۵۱).

تفاوت‌های موجود در ضبط ترکیب «قصب‌الجیب» در نسخ خطی گلستان و پیشنهادهایی که درباره این ضبط‌ها و معنی مناسب برای آنها طرح شده، این ترکیب را به پُرمناقشه‌ترین بحث در سرتاسر گلستان تبدیل کرده است. این پیچیدگی، بر ترجمه گلستان به زبان‌های دیگر هم تأثیر نهاده است؛ چنانکه یکی از مترجمان عربی گلستان هم از انعکاس دادن این ترکیب در ترجمه خود پرهیز کرده است (سیدان و ابن‌الرسول، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۲). زمان آغاز نخستین اختلاف نظرها درباره ضبط و معنی این ترکیب را تا دوران خود سعدی می‌توان عقب برد؛ یعنی زمانی که کاتبان و نسخه‌پردازان شروع به کتابت نخستین نسخه‌ها از روی نسخه اصلی گلستان به خط سعدی کردند.^۱ می‌توان احتمال داد که بعضی از کاتبان هنگام برخورد با این ترکیب، از آنجاکه ترکیب اصیل موجود در نسخه اصلی گلستان از نظر آنها بدون معنای صریح و روشن بوده و برایشان مبهم جلوه کرده است، به تحریف و تبدیل آن به ضبط‌های دیگر دست زده‌اند. به گمان این نگارندگان، از میان این ضبط‌ها، شکل «قصب‌السبق» که در بعضی نسخه‌های خطی گلستان دیده می‌شود، دقیقاً بر اثر همین پدیده دستبرد آگاهانه کاتبان در ضبط اصیل گلستان، برای ساده‌سازی و همه‌فهم کردن متن به وجود آمده

است. چنین تبدیلی از آن رو اتفاق افتاده است که ترکیب «قصب السبق» چه به شکل مجرد و چه در قالب کنایه «ربودن قصب السبق» در معنی پیشی گرفتن و برتری داشتن، ترکیب و اصطلاحی متداول در آن دوره بوده و معنایی روشن و همه‌فهم داشته است.^۲ به همین دلیل کاتبان در مواجهه با ضبط اصیل گلستان و به خاطر درک نکردن معنای آن، از آنجاکه مضمون جملات سعدی ناظر به برتری و مزایای سخن خود بوده است، آگاهانه ضبط اصیل گلستان را به ترکیب غیراصیل ولی نام و معنا آشنای «قصب السبق» تبدیل کرده‌اند. پس از کاتبان گلستان، شارحین سنتی این کتاب دومین گروهی هستند که درباره ضبط و معنی «قصب الجیب» به بررسی و اظهار نظر پرداخته‌اند. افرادی که در این گروه جای می‌گیرند عموماً شارحان اهل عثمانی و هندوستان هستند. سومین گروه نیز محققین معاصر به‌ویژه استادان نامدار ادبیات فارسی هستند که با رشد توجه به تحقیقات ادبی و نیاز به در اختیار داشتن شرحی معاصر و کامل از گلستان سعدی، در توضیح این ترکیب در دیباجه گلستان به اظهار نظر پرداخته‌اند و از دیدگاه خود ضبط و معنایی را ترجیح نهاده‌اند. بالطبع محققین دیگر نیز در تأیید و یا نقد نظر آنان در این شروح، اظهار نظر کرده و هرکدام حدس و گمانی را مطرح کرده‌اند.

نکته مهمی که نباید از آن غافل شد، این است که در بررسی ضبط صحیح این ترکیب و دقت در یافتن معنای مناسب برای آن باید به شکل هم‌زمان و درهم‌تنیده سه معیار را در نظر داشت و براساس داده‌های این سه معیار به اظهار نظر پرداخت و این نکته‌ای است که درباره ضبط و معنی این ترکیب، بسیاری از پردازندگان نسبت به آن غفلت داشته‌اند. این سه معیار را می‌توان چنین برشمرد:

۱. دقت در ضبط نسخه‌های خطی کهن گلستان و پیروی از ضبط حداکثری نسخ؛
۲. غور و دقت در ساختار و معنای جملاتی که این ترکیب در آن به کار رفته است؛
۳. استفاده از همه شواهد موجود در متون جنبی که می‌تواند در حل مشکل ضبط و معنی

قصب‌الجیب مفید باشد.

به نظر این نگارندگان اهمال در توجه کافی و غفلت در مدنظر داشتن هرکدام از این معیارهای سه‌گانه و توجه بیش از حد به یکی از آنها با چشم‌بستن بر دو معیار دیگر، باعث خواهد شد که گره ضبط و معنی صحیح ترکیب «قصب‌الجیب» همچنان ناگشوده بماند.

از آنجا که هرگونه اظهارنظر درباره معنی ترکیب «قصب‌الجیب»، نخست در گرو تثبیت ضبط صحیح این ترکیب است، پژوهشگران هم‌بالتبع نخست به بحث درباره ضبط آن پرداخته‌اند و به دنبال آن با تثبیت و تشخیص ضبط صحیح از دیدگاه خود، درباره معنی این ضبط ترجیحی اظهارنظر کرده‌اند. محققین پردازنده به ضبط «قصب‌الجیب» را از نظر نوع ضبط ترجیح داده‌شده آنها، می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد. گروه اول محققینی هستند که «قصب‌الجیب» و یا ضبط‌ها و خوانش‌های دیگر موجود از آن را به پیروی از همه نسخه خطی کهن گلستان، به شکل ترکیب اضافی عربی خوانده‌اند؛ یعنی این ترکیب را ترکیبی مرکب از دو کلمه عربی دانسته‌اند که جزء اول آن مضاف است و بالتبع بدون «ال تعریف» آمده، و جزء دوم نیز مضاف‌الیه است و «ال تعریف» گرفته است.

در برابر این گروه، گروه دوم هم کسانی هستند که به ضبط همه نسخه کهن و معتبر گلستان که در آنها این ترکیب به شکل ترکیب اضافی عربی آمده، وقتی ننهادند و به طرح حدس‌های دیگر روی آورده‌اند. نخستین کسی که در این گروه اخیر جای می‌گیرد، دهخداست که با توجه به بیتی از بسحاق اطعمه، ضبط «قصب‌انجیر» از قبیل میوه‌ها و در معنی تقریبی انجیر به‌رشته‌کشیده‌شده را شکل صحیح «قصب‌الجیب» دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۷۶۰۴). دومین فرد این گروه هم پرویز خانلری است که با توجه به وجود دو کلمه «قصب» و «جنیب» در کتب لغت، حکم به غلط بودن ضبط «قصب‌الجیب» کرده و رأی به درست بودن ضبط «قصب و جنیب» در معنی دو نوع خرما داده است (ناتل خانلری، ۱۳۴۳: ۷۲۸-۷۲۶). نظر خانلری را بعدها شهیدی - با پیش چشم داشتن بیتی از انوری که در

آن کلمه «قصب» در معنی خرما به کار رفته است - خوش داشت و وی نیز حکم به صحّت نظر خانلری کرد و همین ضبط را صحیح دانست (شهیدی، ۱۳۵۶: ۱۵۷). تأثیر این گروه از محققین به حدّی بوده است که غلامحسین یوسفی هم که در شرح گلستان خود تقریباً همه نظریات موجود در این باره را در یک جا گرد آورده و به بحث پرداخته است و در پایان مانند شهیدی، نظر خانلری را پذیرفته و تا پیداشدن سندی دیگر، همین ضبط «قصب و جنیب» را سزاوار توجّه و اعتماد دانسته است (سعدی، ۱۳۹۲: ۲۰۸-۲۰۷). آخرین پژوهش‌ها درباره قصب الجیب متعلّق به مهدی نیک منش و محمّد محمدی است که هرکدام ضبط و معنایی را پیشنهاد داده‌اند. نیک منش دو ضبط «قصب الحیب» و «قصب الجیب» و ترجیحاً دومی را در معنای نیشکر پوست برگرفته یا قلمی که منشیان به گردن می‌آویختند، ترجیح می‌نهد. محمدی هم ضبط «قصب الجیب» را صحیح می‌داند؛ در معنی قلمی که در گریبان حمل می‌شده است.

اکنون به محققین گروه اوّل بازمی‌گردیم؛ یعنی آنانی که این کلمه را به پیروی از ضبط همه نسخ کهن و معتبر گلستان به شکل ترکیب اضافی عربی خوانده‌اند. این گروه از محققین هم از نظر اینکه درباره ضبط کلمات دو سوی این «ال تعریف» چه نظری دارند، به گروه‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند. جزء اوّل این ترکیب اضافی عربی، در نسخ خطی گلستان دارای دو ضبط متفاوت و متداول «قصب» و یا «قصب» است. برای جزء دوم نیز چه با استفاده از نسخ گلستان و چه براساس شواهد متون دیگر، ضبط‌های «الجیب»، «الحیب»، «الجُب» و «الطیب» پیشنهاد شده است. چنانکه گفتیم از آنجا که بحث درباره معنی این ترکیب، نخست در گرو تثبیت ضبط آن است، اکنون به بحث درباره ضبط اصیل این ترکیب می‌پردازیم.

۲- ضبط صحیح قصب الجیب

برای تشخیص و تثبیت ضبط درست ترکیب «قصب الجیب»، ابتدا باید نخستین مورد از

معیارهای سه‌گانه یعنی بررسی ضبط‌های مختلف این ترکیب در نسخه‌های خطی و پیروی از ضبط حداکثری را پیش چشم داشت. غلامحسین یوسفی در تهیه متن انتقادی گلستان سعدی از هفده نسخه خطی کهن و معتبر استفاده کرده است. او ضبط این ترکیب و بسامد تکرار آن را از روی شانزده نسخه دارای دیباچه گلستان - که در مقدمه متن انتقادی گلستان معرفی کرده است - و همچنین از روی نسخه افغانستان (که در بخش نسخه‌بدل‌ها از آن نام برده است) به شرح زیر ضبط و توصیف کرده است:

الف) قصب‌الجیب: در هشت نسخه

۱. کتابخانه دیوان هند در لندن با علامت «ه» و تاریخ کتابت در ۷۲۸ هجری.
۲. کتابخانه آستان قدس رضوی با علامت «آ» و تاریخ کتابت در ۷۶۶ هجری.
۳. کتابخانه ملی پاریس با علامت «پ» و تاریخ کتابت در ۷۶۷ هجری.
۴. نسخه معتبر کتابخانه مجلس با علامت «م» و احتمالاً کتابت شده در قرن ۸ هجری.
۵. کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان با علامت «د» و تاریخ احتمالی ۷۰۰ هجری.
۶. کتابخانه چستربیتی در دابلین ایرلند با علامت «چ» و تاریخ احتمالی ۶۸۳ هجری.
۷. کتابخانه بادلیان آکسفورد با علامت «ب» و بدون تاریخ کتابت.
۸. کتابخانه بادلیان با علامت «بن» و باز هم بدون تاریخ کتابت.

ب) قصب‌الجیب: در پنج نسخه

۱. کتابخانه ملی با علامت «مل» و تاریخ کتابت در ۷۸۴ هجری.
 ۲. کتابخانه ملی پاریس با علامت «پر» و تاریخ کتابت در ۷۸۶ هجری.
 ۳. سه نسخه کتابخانه بادلیان با علامت‌های «با»، «بل» و «بی» و بدون تاریخ کتابت.
- پ) قصب‌الجیب: نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی با علامت «آس» و تاریخ کتابت در ۷۰۰ هجری.

ت) قصب‌الجیب: نسخه کلیات سعدی متعلق به لرد گرینوی با علامت «گ» که بخش بوستان آن در ۷۲۰ هجری کتابت شده است.

ث) قسب‌الجیب: نسخه افغانستان، کتابت ۷۲۶ هجری.

ج) قصب‌السبق: نسخه کتابخانه سلطنتی با علامت «یا» و تاریخ کتابت در ۶۶۸ هجری (همان: ۵۶۱).

چنانکه می‌بینیم ضبط این ترکیب در تمام هفده نسخه استفاده شده در تصحیح گلستان – فارغ از تفاوت ضبط دو جزء این ترکیب – به شکل ترکیب اضافی عربی است. همین نکته مربوط به ضبط نسخه‌ها ما را بر آن می‌دارد که در میزان اعتماد به پیشنهاد «قصب‌انجیر» دهخدا و پیشنهاد «قسب و جنیب» خانلری تردید کنیم؛ آنان کاملاً این ترکیب را از حالت اضافی خارج کرده‌اند. از سوی دیگر چنانکه دیدیم همین ضبط‌های به شکل ترکیب اضافی هم در نسخ گوناگون متفاوت است و ما در یافتن نمونه برای آنها در متون دیگر دچار مشکل هستیم. به همین دلیل اصلاً منطقی به نظر نمی‌رسد که کاتبان ضبط‌های نسبتاً ساده و مفهومی همچون «قصب‌انجیر» و «قسب و جنیب» – که کاربرد آنها در متون سابقه دارد – را به این ضبط‌های به شکل ترکیب اضافی نادر و ناشناس تبدیل کرده باشند.

افزون بر این، نگارندگان شاهدهی یافته‌اند که می‌تواند تأییدی قوی بر صحت این ترکیب به شکل ترکیب اضافی باشد. بیت مدنظر یکی از ابیات میانی غزلی از صائب تبریزی است که در دیوان چاپی او به تصحیح محمد قهرمان به شکل زیر درج شده است:

رقعه الحیب کلیم الله با مردم نکرد آنچه رخسار تو با چشم تماشایی کند

(صائب، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۲۴۶)

آشکار است که مصرع اول این بیت طبق ضبط موجود در دیوان چاپی صائب، دارای اختلال در وزن عروضی است و باید اصلاح شود. از آنجا که اشاره این بیت صائب به معجزه ید بیضای موسی کلیم‌الله است و این معجزه با داخل کردن دست این پیامبر در گریبان و درخشان و نورانی بیرون آوردن آن روی می‌داده است، تردیدی نیست که «الحیب» در این بیت اشتباه است و شکل صحیح آن «الجیب» در معنی گریبان است و منظور از «رقعه

«الجیب» در معنای مجازی، همین ید بیضای موسی کلیم الله است. وجود ترکیب اضافی‌ای همچون «رقعه الجیب» در این بیت صائب که جزء دوم آن «الجیب» است، نشانه و تأییدی است بر اینکه وجود ترکیب اضافی دیگری که مانند «رقعه الجیب» به «الجیب» ختم شود، کاملاً پذیرفتنی است.^۳

اکنون سه دلیل متقن در اختیار داریم: اولین آنها وجود ترکیب «رقعه الجیب» در شعر صائب؛ دومین آنها، بسامد قاطع شکل ترکیب اضافی عربی در هفده نسخه کهن گلستان؛ دلیل سوم؛ نبودن دلیلی نسخه‌شناسانه برای تبدیل ضبط‌هایی چون «قصب انجیر» و «قصب و جنیب» به ترکیب اضافی عربی. اینها مجموعه دلایلی هستند که نشان می‌دهند حدس کسانی مانند دهخدا و خانلری که این ترکیب را از شکل ترکیب اضافی موجود در همه نسخ خارج کرده‌اند، صحیح نبوده است و تصرفی نابجا به شمار می‌رود. از همین روی، نظریات این گروه از محققین که ما در تقسیم‌بندی خود، آنان را گروه دوم نامیده بودیم، کاملاً از دایره اعتبار خارج می‌شود.

حال باید به ضبط نسخه‌های خطی و خوانش‌های محققین گروه اول بازگردیم که این ترکیب را به شکل ترکیب اضافی عربی خوانده‌اند و اختلاف آنها تنها در ضبط دو جزء این ترکیب اضافی است؛ درباره‌ی جزء دوم این ترکیب گفتنی است که این کلمه در نسخ خطی گلستان و نظریات ارائه شده محققین با ضبط و خوانش‌های «الجیب»، «الجیب»، «الحیب»، «الجُب»، «الطیب» و «السَّبِق» روبه روست. از این میان چنانکه گفتیم به باور ما «السَّبِق» تحریف آگاهانه کاتبان برای ساده‌سازی و مفهوم‌کردن این ترکیب بوده است و از آنجاکه در میان نسخ هفده‌گانه هم فقط یک بار آمده است، از نظر بسامد تکرار در نسخ خطی هم ضبط درخور اعتنایی به شمار نمی‌رود. همچنین ضبط «الجیب» هم تنها در یک نسخه آمده است و باید حاصل سهوالقلم کاتب بوده باشد. ضبط‌های «الجُب» و «الطیب» هم حاصل حدس‌های محققان به قرینه شواهد متون جانبی است و در نسخ خطی موجود نیست و به

همین دلیل از نظر سنجش با معیار ضبط موجود در نسخ خطی، شایستگی اعتنا ندارد. از این میان، تنها دو ضبط «الجیب» و «الحیب» بسامد حداکثری را به خود اختصاص داده‌اند. درباره ضبط جزء اول این ترکیب هم گفتنی است که از آنجا که ضبط «قصب» از نظر بسامد تکرار در نسخ، برتری انکارناپذیری بر ضبط «قصب» دارد، اگر فقط همین معیار نسخه‌شناسی را در نظر بگیریم، باید گفت «قصب» ضبطی به مراتب مهم‌تر و درخور توجه نسبت به «قصب» است و فعلاً باید همین «قصب» را ضبط صحیح جزء اول این ترکیب بدانیم. درباره ضبط دیگر، یعنی «قصب» هم گفتنی است که چون این کلمه در فرهنگ‌های لغت و همچنین در متون ادبیات فارسی در معنی خرما کاربرد داشته است^۴ و حتی امروز نیز در خوزستان و فارس به شکل‌های «قصب» و «قصبک» بر زبان‌ها جاری است (سعدی، ۱۳۹۲: ۲۰۷)، به نظر نگارندگان اصلاً پذیرفتنی نمی‌نماید که کاتبان به خاطر ناآشنایی با این کلمه، آن را به «قصب» تبدیل کرده باشند. وجود این کلمه همچنین در لغت نامه کودکس کومانیکوس که در دشت قبیحاق و دور از مناطق عمومی تداول زبان فارسی تدوین یافته است، باز نشان دهنده تداول و رواج این واژه است و بالطبع تبدیل شدن آن به «قصب» به دست کاتبان منطقی نمی‌نماید. از همین روی به نظر این نگارندگان، عکس این نیز صحیح است؛ در واقع کاتبان در مواجهه با ترکیب «قصب الجیب»، چون جزء اول را به سکون حرف «ص» خوانده و آن را در معنی خرما گرفته‌اند، به همین دلیل املائی آن را هم به املائی صحیح این کلمه در معنای خرما، یعنی به «قصب» تبدیل کرده‌اند.

درباره ضبط جزء دوم و ترجیح دو ضبط متداول و پُربسامد «الجیب» یا «الحیب» نیز گفتنی است که بار دیگر وجود ترکیب «رقعه الجیب» در بیت صائب نشان دهنده این است که معنی لغوی و اصلی این ترکیب (یعنی رقعه و کاغذی که در گریبان قرار می‌گیرد)، با آنچه که در فرهنگ‌ها راجع به «قصب الجیب» آمده است (تگه نی‌ای که نامه در آن نهاده و در گریبان مخفی می‌کنند) تناسب کامل دارد (رامپوری، ۱۳۳۷، ج ۲: ۱۷۵). همچنین ترکیب

اضافی «رقعه الجیب» در شعر صائب که جزء دوم آن واژه عربی «الجیب» است، دلیل دیگری است که باعث می‌شود به قرینه آن، ضبط «قصب الجیب» را بر شکل «قصب‌الجیب» ترجیح بنهیم. از سوی دیگر ضبط شدن ترکیب «رقعه الجیب» در دیوان چاپی صائب به شکل غلط «رقعه‌الجیب» نیز از این نظر می‌تواند مهم باشد؛ در واقع اگر این شکل غلط، خطای کاتب نسخه استفاده‌شده باشد که مصحح دیوان صائب اصلاح نکرده است، نمونه‌ای از تصحیف کلمه «الجیب» به «الجیب» است که کاتب یک اثر خطی انجام داده است؛ به قرینه همین خطا در کتابت دیوان صائب، ضبط «قصب‌الجیب» در نسخ خطی گلستان را هم می‌توان خطای کتابتی از نوع همین خطای کاتب دیوان صائب دانست و همین نکته نیز بر میزان صحت ضبط «قصب‌الجیب» نسبت به ضبط «قصب‌الجیب» می‌افزاید.

۳- معنی قصب‌الجیب

اکنون که دلایل پیش‌گفته تا حد زیادی صحت ضبط «قصب‌الجیب» را برای ضبط صحیح تأیید کرد، هم‌زمان با ذکر دلایل دیگری درباره صحت این ضبط، به بررسی معنی این ترکیب خواهیم پرداخت. عده‌ای از محققین که درباره ضبط و معنی «قصب‌الجیب» تحقیق کرده‌اند - اگرچه بیشتر از لزوم دقت در بافت و پیوند معنایی دو جمله‌ای که ترکیب «قصب‌الجیب» در آن به کار رفته است، سخن به میان آورده‌اند (نیک‌منش، ۱۳۸۹: ۱۶۸) - چنانکه باید در این باره جزئی‌نگر و دقیق نبوده‌اند. در نگاه دقیق به این جملات دیباجه گلستان می‌بینیم که سعدی در اینجا دو تشبیه به کار برده است؛ یکی تشبیه همین «قصب‌الجیب» پرمناقبه به «شکر» (یا «نیشکر» در بعضی از نسخ و چاپ‌های گلستان^۵) و دیگری تشبیه «رقعه منشآت» به «کاغذ زر». در این دومین تشبیه که درباره ضبط و معنی آن در نسخ هیچ اختلافی موجود نیست، نکته‌ای وجود دارد که در تشخیص ضبط و معنی تشبیه اول نیز می‌تواند بسیار راهگشا باشد. چنانکه می‌بینیم مشبه و مشبه‌به در تشبیه دوم یعنی «رقعه

منشآت» و «کاغذ زر» از نظر شکل ظاهری، یعنی در شکل ورقه کاغذ بودن یکسان هستند و این نکته نشان می‌دهد که سعدی در انتخاب مشبّه و مشبّه به برای تشبیه مدّ نظر خود، نهایت دقّت را به کار برده است. به همین قرینه، در تشبیه نخست نیز دو طرف تشبیه یعنی «قصب الجیب» و «شکر» (یا نیشکر) هم باید در شکل و هیئت ظاهری اشتراک داشته باشند. از سوی دیگر چنانکه می‌بینیم سعدی در این دو جمله که می‌خواهد به وصف هنر انشا و نویسندگی خود پردازد، در تشبیه دوم از ترکیب «رقعه منشآت» استفاده کرده است که ترکیبی مربوط به حوزه انشا و نویسندگی است و به همین قرینه باز «قصب الجیب» و یا ضبط‌های دیگر آن هم باید کلمه‌ای مربوط به حوزه انشا و نویسندگی باشد. چنانکه کلمه «حدیث» در این جملات هم به معنی سخن است و کلمه‌ای مرتبط با حوزه انشا و نویسندگی است و در همین معنی بارها در گلستان به کار رفته است.

همین جا باید به بررسی نظر خزائلی درباره معنی «قصب الجیب» پرداخت؛ وی در بحث از «قصب الجیب حدیث»، کلمه «حدیث» را روایت و مأثور و ادعیه معنی کرده است و از آنجا که «قصب الجیب» را در معنی لوله‌ای مجوّف از جنس طلا و نقره دانسته بود که بر روی آن آیات قرآن نوشته می‌شود و برای حفظ کودکان از بلا از گردنشان آویزان می‌گردد، در نهایت برای «قصب الجیب حدیث» چنین معنایی ذکر کرده است: «قسمتی از احادیث می‌شود که مورد احتیاج عمومی است و از باب عمومی بودن و اختصار و عدم ضرورت ذکر سند و بسیاری از جهات دیگر شبیه به رقعه منشآت بوده است» (سعدی، ۱۳۴۴: ۱۳۶-۱۳۵). چنانکه گفتیم «حدیث» در اینجا به معنی کلام و سخن است و ارتباطی به روایت و کلام مأثور ندارد و این نظر خزائلی کاملاً ناپذیرفتنی می‌نماید. از سوی دیگر سخن ایشان مبنی بر اینکه این لوله مجوّف که بر آن آیات قرآن نوشته می‌شود، «قصب الجیب» نام دارد و هنوز هم با همین اسم کاربرد دارد، سخنی غیرمستدل می‌نماید و او درباره اینکه این استعمال در کجا رواج دارد، سخنی به میان نیاورده است. به همین دلیل نظر او ناپذیرفتنی است و

غلامحسین یوسفی هم بعد از نقل نظر او، با قرار دادن علامت سؤال بعد از این نظر، بر ناشناختگی و غیرمستدل بودن آن صحه گذاشته است (سعدی، ۱۳۹۲: ۲۰۶).

در رسیدن به معنای درست «قصب الجیب»، باز هم دقت در بافت و پیوند معنایی جملات سعدی ضروری است و می‌تواند راهگشا باشد؛ عبارت «رقعه منشآت» در جمله دوم اضافه تخصیصی است و به معنی رقعته‌ای است که مخصوص درج منشآت است و بر روی آن، انشای سعدی نوشته شده و این انشا به واسطه ارزش، رقعته را در ارزشمندی تا حد همشکل خود یعنی کاغذ زر بالا برده است؛ بنابراین در جمله اول نیز «قصب الجیب حدیث»، به تناسب جمله دوم، اضافه تخصیصی است و منظور از آن، قصب الجیبی است که سخن سعدی بر آن درج شده یا قرار گرفته و به واسطه این همراهی با کلام سعدی، این قصب الجیب شیرینی‌ای تا حد شکر (یا نیشکر در نسخ و چاپ‌های دیگر) یافته است. در برخی پژوهش‌های موجود درباره «قصب الجیب»، این ترکیب را به معنی قلم دانسته‌اند (نشاط، ۱۳۴۶: ۱۰۸۴) و معتقد بوده‌اند سعدی از آنجاکه بارها قلم خود را در شیرینی آفرینی به نیشکر تشبیه کرده و چون قصب در متون در معنای قلم به کار رفته است، در اینجا هم منظور از قصب الجیب باید قلم نی مخصوص نگارش باشد که در گریبان نگهداری می‌شده است (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۶۸)؛ اما به این نکته دقت نشده است که در این صورت اضافه کردن «الجیب» به «قصب» بی‌جا و اضافی است و چون کاربرد قصب به معنی قلم متداول بوده است، سعدی هم باید به شکل مجرد، قصب حدیثش را به نیشکر تشبیه می‌کرد. زیرا تنها گریبان محل ویژه و منحصر نگهداری قلم نبوده است که به تبع آن، ترکیبی مانند قصب‌الجیب در معنی قلم به وجود بیاید؛ بنابراین چنین کاربرد حشوآمیزی از سعدی که استاد سخن است، ناپذیرفتنی می‌نماید. علاوه بر این، دقت دوباره در بافت کلام سعدی در این جملات نادرستی معنی «قلم» برای «قصب الجیب» را نشان می‌دهد؛ زیرا چنانکه دیدیم دو جمله «قصب الجیب حدیثش که همچون شکر (یا؛ نیشکر) می‌خورند» و «رقعه منشآت

که چون کاغذ زر می‌برند» کاملاً قرینه هستند و همانطور که در جمله دوم، «رقعه» ابزار و آلت خلق «منشآت» نیست و فقط محل درج شدن آن است، در جمله اول نیز «قصب الجیب» نمی‌تواند در معنی قلم یا ابزار خلق حدیث باشد و تنها می‌تواند در معنی محل درج شدن یا قرار گرفتن حدیث سعدی باشد.

با مشخص شدن نادرستی معنی قلم برای «قصب الجیب»، باید در معانی ذکر شده برای این کلمه در منابع و فرهنگ‌های لغت به دنبال معنایی باشیم که هم‌زمان دو شرط در آن رعایت شده باشد؛ نخست اینکه، همانطور که رقعه منشآت که مشبه جمله دوم است، مربوط به حوزه انشا و نویسندگی است، معنی «قصب الجیب» هم باید مرتبط با حوزه نویسندگی و انشا باشد. دوم اینکه، همانطور که رقعه در ترکیب رقعه منشآت محلی برای درج شدن و قرار گرفتن منشآت سعدی است، «قصب الجیب» هم باید در معنای چیزی باشد که بتوان حدیث و سخن سعدی را در آن درج کرد یا قرار داد.

از میان معانی ذکر شده برای «قصب الجیب» در فرهنگ‌های لغت، تنها معنی‌ای که این دو شرط پیش گفته را احراز می‌کند، «قصب الجیب» در معنی پاره‌ای کوچک از نی است که نامه‌بران نامه‌های امرا را در آن می‌نهادند و به کیسه جیب پنهان می‌کردند و به مسافتات بعیده می‌برند (رامپوری، ۱۳۳۷: ۱۷۵/۲). شواهدی که در بعضی متون مانند آنچه در تاریخ بیهقی آمده و در آن از پنهان کردن نامه در میان چوب عصا سخن به میان آمده است (بیهقی، ۱۳۹۰: ۳۶۰)، صحت مطلب فرهنگ‌ها را در ذکر این معنی برای «قصب الجیب» تأیید می‌کند؛ بنابراین پنهان کردن نامه در نی و تعبیه کردن آن در گریبان را در آن اعصار کاملاً پذیرفتنی می‌کند. علاوه بر این، همانطور که در بیت نقل شده از صائب دیدیم، اشاره به «رقعه الجیب» در معنی حقیقی رقعه و کاغذی که در گریبان قرار داده می‌شود نیز تأییدی بر ضبط «قصب الجیب» و معنی آن است که به قراردادن رقعه و نامه در گریبان اشاره دارد. به این ترتیب، ضبط «قصب الجیب» در این معنا، دو شرط پیش گفته را احراز می‌کند؛ یعنی

«قصب‌الجیب» در این معنی هم اصطلاحی مربوط به حوزه کتابت و نویسندگی است و هم مانند رقعہ است که انشای سعدی در آن درج شده است؛ این انشا رقعہ را در ارزشمندی تا سرحدّ ارزش همشکل خود، یعنی کاغذ زر بالا برده است؛ «قصب‌الجیب» نیز محلّی است که سخن سعدی در آن قرار داده شده و شیرینی کلام سعدی این تگّه نی را در شیرینی تا سرحدّ شیرینی همشکل خود، یعنی نیشکر ارتقا داده است.

تثبیت شدن قصب‌الجیب در معنی اخیر، در تثبیت ضبط صحیح یکی از کلمات دیگر در این جملات نیز کمک می‌کند و آن داوری میان دو ضبط «شکر» یا «نیشکر» در جایگاه مشبّه به جمله نخست است. چنانکه گفتیم همانطور که در جمله دوم، رقعۀ منشآت در جایگاه مشبّه با کاغذ زر به عنوان مشبّه به همشکل هستند، در جمله نخست نیز این همشکلی باید میان قصب‌الجیب به عنوان مشبّه و شکر یا نیشکر به عنوان مشبّه به رعایت شود. از آنجاکه شکل و هیئت مشبّه یعنی قصب‌الجیب یک تگّه نی است، مشبّه به هم باید همشکل آن و یک تگّه نی باشد و این نشان دهنده این است که ضبط «نیشکر» که از خانواده نی‌هاست بر ضبط «شکر» برتری آشکار و واضحی دارد. در تقریر نهایی معنی این جملات باید گفت که رقعہ به واسطه دربرداشتن حدیث سعدی، ارزشمندی‌ای برابر با همشکل خود یعنی کاغذ زر کسب می‌کند. به همین تناسب، قصب‌الجیب در معنی نی‌ای که نامه در آن نهند و در گریبان پنهان سازند نیز به واسطه جای دادن سخن سعدی در خود، شیرینی‌ای همانند همشکل خود، یعنی نیشکر کسب می‌کند.

درباره چرایی تبدیل شدن ضبط اصیل «نیشکر» به ضبط «شکر» در نسخه‌های خطّی فراوان گلستان، دلایلی همچون شباهت املائی این دو کلمه و درپی آن اسقاط نقطه‌های «نی» و سرانجام تبدیل شدن آن به «شکر» مطرح شده است (محمّدی، ۱۳۹۵: ۱۶۴). به نظر نگارندگان علاوه بر این، در چنین تبدیلی دخالت‌های آگاهانه کاتبان را نیز می‌توان مؤثر دانست؛ زیرا خوردن نیشکر به همان شکل در آن اعصار متداول بوده است، اما چون بعضی

از کاتبان در نواحی دیگر با این سنت آشنا نبوده‌اند، هنگام کتابت، «نیشکر» را به ضبط «شکر» تبدیل کرده‌اند که ضبطی ساده‌تر است و معنای آن هم همه‌فهم‌تر و متداول‌تر است. البته در این باره احتمال دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد و آن اینکه محتملاً ضبط اصیل این جمله به شکل «قصب الجیب حدیثش که همچو نیشکر می‌خورند» بوده است و کاتبان از روی سهو با افزودن حرف «ن» از نیشکر به «همچو»، آن را به «همچون» تبدیل کرده‌اند و باقیمانده این واژه یعنی «یشکر» هم به «شکر» بدل شده است.

در ترجیح معنی نی‌گریبان مخصوص نگهداری نامه برای قصب الجیب، علاوه بر نکات پیش‌گفته، باید گفت چون عموماً نامه‌های مهم و مکاتبات سلطانی محرمانه و معتبر را داخل در قصب الجیب پنهان می‌کرده‌اند، سعدی از ذکر قرار گرفتن سخنش در قصب الجیب قصد دارد به شکل ضمنی بر بیان اهمیت سخن خود تأکید کند. اهمیتی تا بدانجا که سخنان او به‌خاطر ارزشمندی به‌شکل وسواس‌آمیز در نی قصب الجیب نگهداری و محافظت می‌شود.

۴- نتیجه‌گیری

در بررسی ضبط و معنی ترکیب قصب الجیب در دیباجه گلستان که پرمناقشه‌ترین بحث در گلستان است و نظریات گوناگونی درباره ضبط و معنی آن مطرح شده است، به‌طور هم‌زمان و در هم تنیده باید سه معیار را مدنظر داشت و براساس آنها به بررسی و نتیجه‌گیری پرداخت. این سه معیار به ترتیب شامل دقت در ضبط‌های نسخ خطی کهن و معتبر و پیروی از ضبط حداکثری، دقت در بافت و ساختار جملاتی که این ترکیب در آن به کار رفته است و در نهایت استفاده از شواهد تازه موجود در آثار و متون دیگر است. در بررسی ضبط و معنی قصب الجیب با پیش چشم داشتن و اعمال این سه معیار مشخص می‌شود که تنها ضبط اصیل برای این بحث پرمناقشه ضبط «قصب الجیب» است. در بررسی معنی این ترکیب هم اعمال دو معیار سپسین پیش‌گفته نشان می‌دهد که مناسب‌ترین و صحیح‌ترین معنی برای

این ترکیب، تگّه نی‌ای است که در گذشته نامه‌های مهم سلطانی و دیوانی را در آن قرار می‌داده‌اند و در گریبان لباس پنهان می‌کرده‌اند. تثبیت ضبط صحیح قصب‌الجیب، به تثبیت ضبط کلمه دیگری در این جملات نیز کمک می‌کند و آن ترجیح ضبط «نیشکر» موجود در بعضی نسخ نسبت به ضبط «شکر» در تصحیح غلامحسین یوسفی است. در نهایت شکل درست این جمله به صورت زیر تثبیت می‌شود: «قصب‌الجیب حدیثش که همچو نیشکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند». سعدی در این جملات می‌گوید که سخن او با قرار گرفتن در تگّه نی قصب‌الجیب، آن را همچون نیشکر شیرین کرده و ارزش منشآت او تگّه کاغذ و رقعۀ معمولی را همچون کاغذ زر ارزش بخشیده است. همچنین قرار گرفتن سخن سعدی در قصب‌الجیب به ارزش این سخنان اشاره دارد که باید آنها را در چنین محلی و با این حدّ از وسواس حفظ و حراست کرد.

پی‌نوشت

۱. در پایان نسخه خطی کلیات سعدی متعلق به کتابخانه دیوان هند در لندن، قید کتابت به این شکل درج شده است: «منقول من خطّ الشیخ العارف... السعدی» (سعدی، ۱۳۹۲: ۱۹). در صورت اعتماد به این قول باید گفت این نسخه از روی نسخه اصلی کلیات سعدی کتابت شده که به خط شخص او بوده است.
۲. در فرهنگ لغت‌های معاصر همچون فرهنگ بزرگ سخن شواهد کاربرد این اصطلاح در متون کهن نشان داده شده است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۶: ۵۵۴۱).
۳. در فرهنگ‌های عربی ترکیبات اضافی این چنینی که جزء اوّل آنها قصب است، از قبیل قصب‌الرمّاح، قصب‌البعیر، قصب‌الانف و... بسیار یافت می‌شود (محمّدی، ۱۳۹۵: ۱۶۵).
۴. علاوه بر شواهدی که خانلری و شهیدی از کاربرد کلمه «قصب» در معنی خرما در متون نشان داده‌اند، گفتنی است در فرهنگ کهن لاتین — ترکی قبیچاقی — فارسی معروف به کودکس کومانیکوس که مبلّغین مسیحی در دشت قبیچاق تدوین کرده‌اند، در بخش ذکر نام میوه‌ها، در برابر

کلمه «خرما» که در این اثر در ردیف کلمات ترکی قبچاقی ذکر شده، معادل فارسی این کلمه با الفبای لاتین به شکل ceasp نوشته شده است. البته داود منشی‌زاده مصحح این اثر در تشخیص و بازیابی آن موفق نبوده و آن را براساس حدس به شکل «رطب» اصلاح کرده است (monchi-zadeh, 1969: 91). گمان می‌رود کلمه‌ای که در این فرهنگ با املائی پیش گفته ذکر شد، باید املائی لاتین همین کلمه «قصب» باشد.

۵. به وجود ضبط نیشکر در نسخ خطی گلستان در تحقیقات مرتبط با قصب الجیب اشاره شده است (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۴). دهخدا نیز در ماده «قصب انجیر» در لغت نامه، از ضبط نیشکر استفاده کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۷۶۰۵).

منابع

۱. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۸ جلد.
۲. برهان تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۲)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، ۵ جلد، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
۳. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، تاریخ بیهقی «دیبای دیداری»، تصحیح و توضیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: نشر سخن.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۳۷)، غیاث‌اللغات، به کوشش محمد دبیرسیاقی، دو جلد، تهران: کانون معرفت.
۶. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۹۲)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۷. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۴۴)، گلستان، شرح محمد خزائلی، تهران: علمی.

۸. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶)، *گلستان*، شرح حسن احمدی گیوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. سیدان، الهام؛ ابن‌الرسول، سید محمدرضا (۱۳۸۸)، «نقد و بررسی عبارات بحث انگیز گلستان سعدی در ترجمه عربی آن روضه‌الورد»، *نشریه زبان و ادب فارسی* (گوهر گویا)، سال سوّم، شماره دوم، پیاپی ۱۰، ۱۰۸-۹۱.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، *فرهنگ اشارات*، ۲ جلد، تهران: نشر میترا.
۱۱. شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۶)، «قصب و کروت»، *مجله یغما*، شماره ۳۵۴، ۱۵۷-۱۵۶.
۱۲. صائب، محمدعلی تبریزی (۱۳۸۷)، *دیوان*، ۶ جلد، تصحیح محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. محمدی، محمد (۱۳۹۵)، «قصب‌الجیب»، *مجله فرهنگ‌نویسی* (ویژه نامه نامه فرهنگستان)، شماره ۱۱، ۱۷۴-۱۴۷.
۱۴. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۳)، «قصب‌الجیب حدیث سعدی»، *مجله سخن*، دوره چهاردهم، شماره ۹-۸، ۷۲۸-۷۲۶.
۱۵. نشاط، سید محمود (۱۳۴۶)، «قصب‌الجیب»، *مجله وحید*، سال چهارم، شماره دوازدهم، پیاپی ۴۸، ۱۰۸۴-۱۰۸۰.
۱۶. نیک منش، مهدی (۱۳۸۹)، «نگاهی انتقادی به ترکیبی از گلستان سعدی»، *مجله مطالعات زبانی - بلاغی*، شماره ۱، ۱۷۳-۱۶۱.

17. monchi-zadeh, davoud (1969), *das persische im codex cumanicus*, Uppsala: acta universitatis upsaliensis.